



روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۰۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلرئز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۵۷ اذان صبح فردا ۵:۰۰ طلوع آفتاب ۶:۲۹

نگاه سبز

جای خالی مطالعات جامع بوم‌شناختی در ابوموسی



محمد درویش

darvish۱۰۰@gmail.com

■ از بین ۲۳۴ کشور موجود در کره زمین، دست‌کم شش کشور وجود دارد که مساحت‌شان از مساحت ۴۵۰۰ هکتاری جزیره ابوموسی کوچک‌تر است. (۱) همین نکته نشان می‌دهد که این جزیره مشهور و راهبردی موجود در خلیج‌فارس، تا چه اندازه می‌تواند در صورت شناخت ظرفیت‌های بوم‌شناختی و ویژگی‌های ریخت‌شناسی، گیاه‌شناسی و خاک‌شناسی‌اش، از جایگاهی درخورتر در نقشه توسعه استان هرمزگان برخوردار باشد؛ استانی که به واسطه بهره‌مندی از مدیریت دو جزیره قشم و کیش و چند جزیره آقماری دیگر، از شرایطی ممتاز و بی‌رقیب در صنعت جذب گردشگر داخلی و خارجی در منطقه برخوردار است.

از این رو، ضرورت دارد تا با شناسایی دقیق مزیت‌ها، حساسیت‌ها و ظرفیت پذیرش سرزمین در ابوموسی، سازمان حفاظت محیط زیست، سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، توجه پرنگ‌تری را به آن معطوف کنند.

به‌ویژه‌اگر بدانیم که معنای نام باستانی این جزیره، یعنی بوموسو، «جای سبز» بوده است. شناسه‌ای که نشان می‌دهد، از نظر غنای بوم‌شناختی و جمعیت گونه‌های گیاهی مستقر در آن، وضعیت ابوموسی به نسبت دیگر جزایر منطقه، شاخص بوده است.

رد پای صحت واقعیت پیش گفته را حتی می‌توان با بررسی برخی از کتاب‌ها و اسناد تاریخی ۲۰۰ سال گذشته کشور هم به اثبات رساند. از جمله، یکی از سیاستمداران و مورخان ساکن در بندرعباس در زمان مظف‌الدین شاه به نام سدیدالسلطنه کلبی، در یادداشت‌هایش چنین آورده است: «بسیاری از شیوخی که به جزیره ابوموسی آمدند، یک اعتراف‌نامه نوشتند که به جای رسیدن که ما برای علف چر و گوسفندچرانی می‌آییم و رعیت دولت ایران و میهمان دولت ایران هستیم و بسیار از دولت ایران تشکر می‌کنیم که اجازه داده مادر اینجا بمانیم و گوسفندان خود را چرا دهیم.»

سندی که آشکارا نشان می‌دهد، وضعیت مراتع موجود در جزیره ابوموسی چنان مطلوب بوده که

چنین خواهندگانی داشته‌است. شگفت‌آورتر آنکه حالا کار به جایی رسیده که فرزندان همان گوسفندچرانان در کشور امارات متحده عربی، ادعای مالکیت کل جزیره را هم دارند؛ کشوری که از عمر خودش حدود چهار دهه بیشتر نمی‌گذرد!

امید است با برنامه‌ریزی جدی‌تر و هوشمندانه‌تر،

جزیره ابوموسی را با لحاظ توانمندی‌های بوم‌شناختی‌اش به نگین‌بی دیگر در خلیج‌فارس تبدیل کرده و بدین‌ترتیب، ساکنانش را به سعادت‌مندترین ایرانیان مرفه کشور بدل کنیم؛ ایرانیانی که قدر زادگاه خویش را می‌دانند و درک می‌کنند که چشم ۷۵ میلیون از هموطنان‌شان به همین جزیره راهبردی وطن دوخته شده است.

پی‌نوشت:

۱- این جزیره در اسناد تاریخی بومسو BOUMOU و بوم اوAOU یعنی آب (مغرب آن بومف) و بوموسو و گپ سبز (به معنای جای سبز) نام داشته است.

رویداد

کارگاه «فهم معماری ایران از پنجره بوشهر» افتتاح شد

■ شرق: کارگاه «فهم معماری ایران از پنجره بوشهر» آغاز به کار کرد. کارگاه فهم معماری ایران از پنجره بوشهر هفتمین کارگاه از سلسله کارگاه‌های فهم معماری ایران است که بهار ۹۱ در شهر بوشهر برگزار می‌شود. پیش از این نیز این کارگاه به‌اصفهان، کاشان، شوشتر، گرگان و بیرجند سفر کرده است. شهر بوشهر ۲۶ تا ۳۱ فروردین ۹۱ میزبان صدها معمار، دانشجو و دانش‌آموخته معماری است که در قالب کارگاه فهم معماری ایران از پنجره بوشهر، برای بررسی طرف زندگی مردم آن سرزمین به کرانه خلیج‌فارس سفر خواهند کرد. هم‌اکنون بیش از صد نفر از اعضای شورای سیاست‌گذاری، شورای راهبردی، کارگروه علمی، کارگروه فرهنگی و هنری، کارگروه اجرایی و سایر بخش‌های دبیر‌خانه کارگاه فهم معماری ایران از پنجره بوشهر، برای برگزاری هرچه بهتر این کارگاه مشغول فعالیت هستند.

شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان زاگرس، پلاک ۹، ساختمان شرق، طبقه همکف
تلفن: ۸۸۶۵۴۳۹۱-۲ نمایر: ۸۸۸۸۰۰۷۱۹-۰۱ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۶۵۸۵۷۵
امور مشترکین: تلفن: ۲۲-۸۸۸۱۲۳۳
توزیع: شرکت پیام‌سان پیروز تلفن: ۵-۶۶۱۸۳۱۳۰
چاپ: گلرئز تلفن: ۶۶۸۰۶۲۷۶
www.sharhnewsaper.ir

تهران : اذان ظهر ۱۳:۰۴ اذان مغرب ۱۹:۵۷ اذان صبح فردا ۵:۰۰ طلوع آفتاب ۶:۲۹

پلاک ۲۰

عکس‌های جنگ «جیمز نجوی» در ایران منتشر شد

... و اینک روایتی از جهنم

تعریف کردند. در این استاندارد جدید، جنگ آن هم از هر نوع‌اش بارها و بارها موضوع نویسندگان با نور بود. «جان کیگان» به عنوان یک تاریخ‌نگار جنگ، دوران ما را عصر جنگ بین کشورهای فقیر توصیف می‌کند. در حالی که فاصله بین جوامع فقیر و غنی روز به روز در حال افزایش است، کشورهای فقیر مدام بر سر چیزهای بی‌ارزش با هم در حال نبرد هستند. کشور‌های ثروتمند بیشترین سود را از این سرزمین‌ها نصیب خود می‌کنند، با این‌حال کمترین اهمیتی برای این کشورها قابل نیستند. هرچه ترس و وحشت ناشی از جنگ که بر کشورهای فقیر حاکم است بیشتر می‌شود، کشورهای ثروتمند بی‌تفاوت‌تر شده. اهمیت نامیدند که تصاویری از خلق می‌کند تا داستانی خبری را بازگو کند.» اما امروز که دوران گذار از فتوژورنالیسم مدرن پشت‌سر گذاشته شده و دیگر اصل بر تفریمی بودن نیست، باید پسوندی جدید و

فتوژورنالیسم‌مدن‌بودند آن را «شکلی ویژه از ژورنالیسم نامیدند که تصاویری از خلق می‌کند تا داستانی خبری را بازگو کند.» اما امروز که دوران گذار از فتوژورنالیسم مدرن پشت‌سر گذاشته شده و دیگر اصل بر تفریمی بودن نیست، باید پسوندی جدید و تعریفی به‌روز‌تر برای این واژه پیدا کرد. بسیاری آن را فتوژورنالیسم پسامدرن و بعضی به درستی‌تر آن را فتوژورنالیسم دیجیتال خطاب می‌کنند. به مثابه



همین اسامی نو، تعریفی نو هم از عکاس خبری وجود دارد: «تویستندای با نور»

در اوایل دهه ۸۰ چاپ عکس روی کاغذ به تدریج باب شد و عکاسان آلمانی نگاتیوها را بر و سپس در اختیار سربیرهای می‌گذاشتند تا از بین چند ۱۰۰ فریم، بهترین‌ها را انتخاب کنند. شرح عکس نوشته و ترکیبی از متی و تصویر در مجلات نوظهور، نمایانگر عکاسی خبری مدرن بود که در سرزمین ژرمن‌ها با بالاترین کیفیت و به شکل حرفه‌ای دنبال شد. با روی کار آمدن «رایش سوم»، بسیاری از دبیران موفق این مجلات به ناچار از آلمان گریختند و با تجمع در ایالات متحده، نسل بعدی فتوژورنالیست‌های حرفه‌ای را تربیت کردند. مشهورترین جریده فتوژورنالیستی آن روزگار مجله «لایف» بود که توسط «هنری لوک» اداره شد. او را پدر فتوژورنالیسم ایالات متحده می‌خوانند. «هنری لوک» همان کسی است که بعدها مجله «تایم» و «فورچون» را هم روی پیشخوان دکه‌ها برد. در جریان جنگ جهانی دوم، «لایف» مشهورترین مجله فتوژورنالیستی جهان بود.

بهترین و تکان‌دهنده‌ترین عکس‌ها، نه روی جلد روزنامه‌ها که در این مجله منتشر شد. به این ترتیب آمریکایی‌ها استاندارد جدیدی برای فتوژورنالیسم

عکاس خاموش

در دو دهه اخیر در بیشتر مناطق بحران‌زده جهان و کشورهایی که فاجعه‌های انسانی رخ داده حضور داشته است و شاهد فقر، گرسنگی، جنگ، نزاع‌های قبیله‌ای و نسل‌کشی و زشتی‌ها بوده و سعی کرده به بهترین شکل ممکن و با ترکیب‌بندی‌های اعجاب‌انگیز این تصاویر را به مردم دنیا بازمانایی کنند.

همه عکاسان مستند اجتماعی و خبری به انجام همین وظیفه مشغول‌اند، اما تفاوت نجوی با دیگر همکارانش در مواجهه او با مردم و موضوعاتش است،

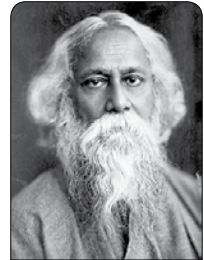
آن گونه که در فیلم می‌بینیم در کمال احترام و سکوت به آنها نزدیک می‌شود و بدون آنکه مزاحمتی برایشان داشته باشد، فقط با دقت نگاه می‌کند و بعد تصمیم می‌گیرد که دوربینش را به کار گیرد.

نجوی مانند دیگر عکاسان بزرگ و تاثیرگذار در هنگام عکاسی دوست ندارد که دیده شود و به همین دلیل از انجام رفتارهای نمایشی و غلوآمیز پرهیز دارد و حتی‌المقدور با کسی صحبت نمی‌کند و با تمرکز به کارش می‌پردازد، ساده می‌بوشد و سبک سفر می‌کند و ابزار و وسایله دست‌وپاگیر نیستند.

مهم‌ترین نکته‌ای که با دیدن او و دیگر عکاسان باتجربه در حین کار می‌آموزیم احترامی است که آنها برای مردمی قابل می‌شوند که موضوع اصلی عکس‌های مستند اجتماعی هستند و بیش از آنکه خودخواه باشند و به موقعیت و جایگاهشان در عکاسی فکر کنند، به فکر مردم و نمایش صادقانه و بدون قضاوت وقایع و اتفاقاتی هستند که می‌بینند.



دوشنبه ۲۸ فروردین ۱۳۹۱ ۲۴ جمادی‌الاول ۱۴۳۳ ۱۶ آوریل ۲۰۱۲ سال نهم شماره پیاپی ۱۵۰۵ شماره ۵۸۱ دوره جدید ۲۰صفحه



جشنواره اقتباسی از آثار ناگور برگزار می‌شود

مهر: جشنواره فیلم‌های اقتباسی بر اساس آثار و شعرهای «ناگور»، شاعر هندی به مناسبت ۱۵۰ سالگی این شاعر در مصر برگزار می‌شود. این جشنواره تا چهار روز دیگر ادامه می‌یابد. اقتباس‌هایی که بر اساس آثار این شاعر هندی ساخته شده‌اند، در این جشنواره نمایش داده خواهند شد. در این جشنواره، فیلم‌هایی از «ساتیاجیت رای»، «تلان سینها»، «همین جوتا» و «کومار شهانی» حضور دارد و همچنین فیلم‌های مستند درباره زندگی ناگور و فیلم‌هایی نادر از او از جمله فیلم صامتی که ناگور در آن بازی کرده است، به نمایش درمی‌آید.

آقا اجازه

آنها زیاد بودند



علی دهقان

■ آنها زیاد بودند. وقتی در مقابل دبیرستان «سجاد» به صف شدند آقای هزیر در حالی که صدایش می‌لرزید و پیشانی‌اش را به پنجره کلاس تکیه داده بود، فقط گفت: «جلل الخالق؛ این عباس آقا چه قدرتی داره، چقدر آدم جمع کرده.» عباس آقا کمی بالاتر از دبیرستان «سجاد» سوپرمارکت داشت. البته خودش بر این باور بود که سوپرمارکت دارد. از آدم که نگاه می‌کردی تلویوی بزرگ زردرنگی روی شانه مغازه‌اش ایستاده بود: «سوپرمارکت عباس دربان»؛ ولی با همه اهالی محل و همه آدم‌هایی که اطراف دبیرستان «سجاد» زندگی می‌کردند به او می‌گفتند: «عباس آقا بقال» و این اسم آنقدر او را عصبانی می‌کرد که باد در گلویش قلمبه می‌شد و فریاد می‌زد: عباس آقا قد بلندی داشت و پمسادگی در بالاترین قفسه‌های مغازه، اجناس را جابه‌جا می‌کرد. هر که او را می‌دید برای یک لحظه فکر می‌کرد که عباس آقا بازودی خفه می‌شود. او عادت داشت آخرین دگمه پیراهنش را روی گلویش ببندد، برای همین همیشه یک چین بزرگ روی گردنش ایستاده بود که می‌خواست یقه پیراهن او را پاره کند. عباس آقا وقتی می‌ایستاد کوتاهی شلوارش به چشم می‌آمد. بچه‌های دبیرستان «سجاد» می‌گفتند که عباس آقا چهار انگشت بالاتر از مچ پا آغاز می‌شود. او تسبیح هم داشت ولی همیشه تسبیحش را دور گردنش آویزان می‌کرد. برای ما مساجدای‌ها، عباس آقا بیشتر یک تفریح بود که به او بگوییم: «سلام عباس آقا بقال» و او نعره می‌زدند و لیجار باران کند و به شلوار کوتاهش بخندیم و شیشه نوشابه به سمت‌مان پرتاب کند و بگوید: «سجاد» بیرون‌مان می‌کند. عباس آقا مدعی بود که مالک ساختمان دبیرستان «سجاد» است و آموزش‌وپرورش باید دبیرستان را به او پس بدهد تا ساختمان بلندی روی صدای مدرسه روا کند. برای همین بالاخره به «سجاد» هجوم آورد. آن روز جلوی دبیرستان «سجاد» قیامتی بود. عباس آقا یک برگ کاغذ در دستش سود و آن را در هوای می‌چرخاند و برای مدرسه خط و نشان می‌کشید. تعداد زیادی آدم و خودروهای سنگین وزن اهنی نیز او را همراهی می‌کردند. از طبقه سوم مدرسه که نگاه می‌کردی، گمان می‌پردی عباس آقا را قشونی آهنی پوششی می‌دهد. آن روز آقای هزیر، پیشانی‌اش را به پنجره دوخته بود که یک‌مرتبه از کوره در رفت و عینکش را برداشت و روی نیمکت کوبید و خود را جلوی مدرسه رساند و در مقابل عباس آقا ایستاد و روی پنجه پا رفت تا صورتش را به صورت عباس آقا نزدیک کند و کسی نمی‌دانست که آنها چه فریادی بر سر هم می‌زنند که ناگهان خیابان در سکوت فرورفت. عباس آقا سیلی محکمی زد و گونه آقای هزیر سرخ شد. او دبیر ادبیات ما بود، اما آنها زیاد بودند.

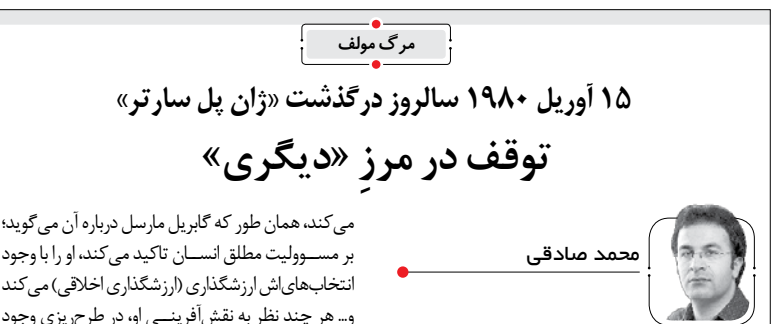
رادیو نوستالژی

هر چه پیش آید، خوش است



علی مسعودینیا

■ ۴۲ سال پیش در چنین روزی ترانه مشهور «هرچه باداباد» (Let it be) از گروه اسطوره‌ای «Beatles» در صدر جدول برترین ترانه‌های آمریکا و اروپا جای داشت. این آهنگ که بدون تردید، یکی از بهترین آثار کارنامه «بیتل‌ها» به‌شمار می‌رود، ابتدا به شکل یک تک‌آهنگ منتشر شد و چندی بعد نام خود را به دوازدهمین آلبوم گروه بخشید. ملودی و متن این ترانه را «پل مک‌کارتنی» نوشت و «جان لئون» نیز در تنظیم و ویرایش متن آن با وی همکاری کرد. ماجرای ساختن‌شدن این آهنگ بسیار جالب بود: در دورانی که گروه از هر سو فشار عصبی سنگین ناشی از نقدهای واردشده بر آلبوم «فقد» را تحمل می‌کرد، شبنی «هک‌کارتنی» خواب مادرش را دید (مادرش پیش‌تر در اثر ابتلا به سرطان درگذشته بود) و دیدار دوباره مادر –ولو در عالم رویا- تاثیر بسیار خوبی روی روحیه وی گذاشت و موجب شد تا با خودش زمزمه کند که «بی‌خیال! هرچه باداباد!» و همین جمله، انگیزه‌ای شد برای ساخت ترانه مذکور. این ترانه پس از انتشار به فروشی خارق‌العاده دست یافت و بازار موسیقی آن دوران را متحول کرد و در عین حال دوباره «بیتل‌ها» را به اوج رساند. «Let it be» چهار هفته مداوم در صدر تملی جدول‌های معتبر موسیقی باقی ماند و چندین ماه نیز حضور خود میان ۲۰ ترانه برتر جدول «بیلبورد» را حفظ کرد. این ترانه در نظرسنجی «۵۰ ترانه برتر تاریخ» مجله «ولینگ استون» در رده بیستم جای دارد. ترانه را آکورد پیانو در گام ماژور و ریتم چهارچهارم آغاز می‌کند و در ادامه با صدای «هک‌کارتنی» و همراهی گروه کر و ارگ (با تم کلیسایی) ادامه می‌یابد و فضایی شکوهمند، حماسی و معنوی برای شنونده ایجاد می‌کند. یک سلوی شش میزانی معر که گیتار لید در آن میانه آهنگ هست که با وجود مختصر بودن، فوق‌العاده است. حتم دارم که بیتل‌ها‌یا‌ان‌ها آهنگ را خوراک شینداری مداوم و محبوب خود می‌دانند و از شنیدن خسته نمی‌شوند و هم‌پای آن زمزمه می‌کنند: «وقتی که شما هوا بری می‌شود! هنوز نوری هست که به سمت من تابدا/ می‌تابد تا فردا! خوش است! هر چه باداباد!»



محمد صادقی

در فلسفه اگزیستانسیالیسم «طبیعت بشری» وجود ندارد، سخن از «وضعیت بشری» است؛ هیچ‌گونه طبیعت بشری که بتوان بر آن تکیه کرد، در کار نیست. این پندار، مقدمه‌ای برای دگرگون ساختن و تغییر در وضعیت‌های کنونی به شمار می‌رود، تا موجودی که «هی‌ان‌دیشد» و بودن «خود» را خارج از چنین مبنایی (می‌اندیشم پس هستم) معنا نمی‌کند، راهکارهای افکندن «طرح بودن خویش» را عملی سازد. اگر در آثار سارتر ببیند‌بودن، با نشان دادن اب‌تو‌هی از پلشتی‌ها، بدی‌ها، زشتی‌ها و... روبه‌رو می‌شویم و این همان موضوعی است که «فرانسوا موریاک» با انگشت نهادن بر آن مکتب سارتر را «اصالت کثافت» می‌خواند و سارتر در پاسخ به این اظهارنظر، پنهان کردن بدی‌ها و پلشتی‌ها را به عبارتی، خلع سلاح بشر در برابر دشمنی خطرناک می‌داند که به نظر می‌رسد حق با اوست و موریاک، شاید دچار سوءتفاهم بوده است. به تعبیر مر‌ی وارنوک «سارتر توانایی فروغلتیدن در نحوه جادویی فهم چیزها را با توانایی تخیل پیوند می‌دهد» به وسیله ادبیات، بدی‌ها و تیرگی‌ها را نشان می‌دهد، آدمی را به نیرویی خارج از او امیدوار نمی‌کند (زیرا این امیدواری نتیجه‌ای جز خوت در پی نخواهد داشت)، و چون باور دارد، بشر، بدون هیچ اتکا و دستاویزی و هیچ مددی، محکوم است که در لحظه بشریت را بسازد، مسوولیت بشر را در برابر خود و جامعه بشری خاطر‌نشان می‌سازد که چنین نگرشی بی‌تردید، دلهره‌آور و سنگین نیز هست. اما آیا چنین اندیشه‌ای انزواگزینی را به دنبال خواهد داشت؟ ... فلسفه سارتر، از آن رو که در وجود انسانی غور

